

Eunuchs and Their Social Role in Qajar Era

Marzieh Mortazavi Ghasabsaraei¹ 

1. PhD in History of Islamic Iran; Document Expert in Malek Endowment Organization (Astan Quds Razavi), Mashhad, Iran. mortazavi.qh@gmail.com (Corresponding author)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 October 2024

Received from revised: 1 January 2025

Accepted: 7 January 2025

Available online: 16 March 2025

Keywords:

Black Eunuchs,

White Eunuchs,

Qajar,

Social Role.

Abstract

In Qajar era, servants were mainly divided into eunuchs (khajehs), slaves (gholams), and handmaidens (kanizes), who were employed for different services. Apart from Iranian eunuchs, who mostly were congenital and sometimes deliberately castrated, most eunuchs of Qajar society were blacks, entered Iran from Africa through the Persian Gulf. This study sought to see the role and social status of eunuchs over the Qajar era. The results indicated that since employing eunuchs was expensive, this group were mostly employed to be in service of the high strata of society such as merchants and princes. They were mainly in the court, doing a variety of domestic and non-domestic activities. It is noteworthy that the eunuchs working in the court held a special status because of their closeness to the top powers. Even, some could gain kings' attention, and consequently, achieve high positions and change their own social class. Taking a socio-historical approach, this study applied a descriptive-analytical method and relied on library resources and archival documents to answer the related question.

Cite this article: Mortazavi Ghasabsaraei, M. (2024). Eunuchs and Their Social Role in Qajar Era (Author retain the copyright). *Journal of Documentary and Archived Studies*, 3(2), 188-207.



© Authors retain the copyright.

Publisher: The Organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astan-e Quds Razavi.



خواجهان و نقش اجتماعی آنان در دوره قاجار

مرضیه مرتضوی قصابسرائی^۱

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس اسناد سازمان موقوفات ملک (آستان قدس رضوی).

Mortazavi.qh@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

کلیدواژه‌ها:

خواجه سیاه،

خواجه سفید،

قاجار،

نقش اجتماعی.

در دوره قاجار، بندگان شامل سه طیف خواجه، غلام و کنیز بودند که از آنان در انواع مشاغل خدماتی استفاده می‌شد. به غیر از خواجهان ایرانی که اکثراً مادرزادی و بعضاً به عمد اخته شده بودند، عمده خواجهان حاضر در جامعه این دوره را سیاه‌پوستانی تشکیل می‌دادند که از آفریقا و از راه خلیج فارس وارد ایران شده بودند. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که خواجهان از چه نقش و جایگاه اجتماعی در دوره قاجار برخوردار بودند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خواجهان به علت قیمت بالایی که داشتند بیشتر در خدمت طبقه فرادست جامعه همچون تجار و شاهزادگان و بیش از همه دربار بودند و در انواع مشاغل خانگی و غیرخانگی فعالیت داشتند. در این میان، خواجهان شاغل در دربار به دلیل نزدیکی به رأس هرم قدرت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و برخی از آنان موفق شدند با جلب نظر شاه به مناصب بالا دست یافته و طبقه اجتماعی خود را تغییر دهند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی با رویکرد تاریخ اجتماعی نگارش یافته است.

استناد: مرتضوی قصابسرائی، مرضیه. (۱۴۰۴). خواجهان و نقش اجتماعی آنان در دوره قاجار.

پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، ۳ (۲)، ۱۸۸-۲۰۷. <https://doi.org/000>

ناشر: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نویسندگان.



مقدمه

بندگان اعم از سفید و سیاه، یکی از طبقات فرودست جامعه دوره قاجار بودند که در سه دسته کنیز، غلام و خواجه در انواع مشاغل خدماتی به کار گرفته می شدند. تا اواخر دوره فتحعلی شاه، قفقاز مهم ترین منطقه تأمین بنده سفید (چرکس، گرجی و ارمنی) بود که از راه اسارت در جنگ های برون مرزی به دست می آمدند. با جدا شدن قفقاز از خاک ایران در اواخر حکومت فتحعلی شاه و کاهش روند ورود بنده به کشور، سواحل شرقی و شمال شرقی آفریقا عمده ترین منبع تأمین بنده برای ایران بودند. از این زمان جامعه ایرانی شاهد حضور کثیری از بندگان سیاه بود که گروهی از آنان به عنوان خواجه برای انجام خدمات در حرم سراها اخته می شدند. معمولاً سیاهان را در همان کودکی و پیش از رسیدن به سرزمین های مقصد در خود آفریقا اخته می کردند. از آنجا که در فرآیند اخته سازی عده ای از بندگان بر اثر جراحت وارده تلف می شدند، قیمت خواجهگان بیش از دیگران بندگان بود و هر فردی توان خرید آنان را نداشت و تنها متمولین، شاهزادگان و درباریان دارای تعداد محدودی خواجه اعم از سیاه و سفید بودند. از زمان محمدشاه تعداد خواجهگان سیاه رو به ازدیاد نهاد و در دوره ناصرالدین شاه شاهد اوج حضور بندگان سیاه در جامعه به ویژه خواجهگان در انواع مناصب درباری، حکومتی و نظامی هستیم.

پیشینه پژوهش

درباره خواجهگان در دوره قاجار تاکنون تحقیق مستقل و جامعی انجام نشده است. پژوهش های صورت گرفته یا شامل بحث مختصری از خواجهگان ذیل صحبت از غلامان و کنیزان این دوره است یا معطوف بر گروه های جنسی، نژادی و قومی خاصی از بندگان به ویژه سیاهان است که از آفریقا به ایران وارد می شدند. مقاله حاضر اولین پژوهش انجام شده به شیوه توصیفی-تحلیلی حول موضوع خواجهگان است که این گروه اجتماعی را از تمام زوایای قومی، نژادی، کارکردی، نقش و حضور اجتماعی آنان در جامعه دوره قاجار مورد بحث و بررسی قرار داده است. زرگری نژاد و علیپور (۱۳۸۸) در مقاله «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار» در سه بخش به مقوله کنیزان، غلامان و خواجهگان پرداخته اند. در بخش مربوط به خواجهگان به طور مختصری از ویژگی های بدنی خواجهگان، وظایف و فعالیت های آنان از دوره آقا محمدخان تا ناصرالدین شاه پرداخته شده که در نگارش این مقاله از آن استفاده شده است. مرضیه مرتضوی (۱۴۰۰) در کتاب *بنده داری در عهد قاجار*، برگرفته از رساله دکترای نامبرده، در پنج فصل به بحث و بررسی درباره موضوع بنده و بنده داری در دوره قاجار با نگاهی بر پیشینه برده داری در جهان غرب و شرق از دوره باستان تا قرن نوزدهم میلادی، عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر ایجاد تغییرات تدریجی در وضعیت بندگان در دوره قاجار، مناطق تأمین بنده و درخواست آزادی از سوی بندگان در این دوره پرداخته است. فصل چهارم این کتاب تحت عنوان «وضعیت حقوقی، زندگی و مشاغل بندگان در دوره قاجار» به موضوع خواجهگان از لحاظ قومی، نژادی، نحوه به دست آمدن و فعالیت ها و نقش اجتماعی آنان بر اساس نژاد و قومیت در دوره قاجار توجه دارد. این کتاب تنها اثری است که به موضوع خواجهگان از زوایای مختلف پرداخته و حاوی اطلاعات دست اول و جدیدی است که برای اولین بار از آن ها سخن گفته شده است. به دلیل اهمیت این موضوع و امکان عدم دسترسی پژوهشگران این حوزه به کتاب مزبور و نیز اهمیت موضوع به عنوان یکی از گروه های فرودست و شاید فراموش شده دوره قاجار، با اندک جرح و تعدیل به صورت مقاله درآمده و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است. یعقوب خزایی در کتاب *جنس سوم؛ بررسی پیکرشناختی خواجهگان در دربار قاجار (۱۲۱۰-۱۳۱۳ق)*، خواجهگان را نه از منظر نقش و فعالیت اجتماعی که از زاویه جنسی و خصائص بیولوژیک مردانه و برخی صفات بیولوژیک و جنسی زنانه و به عنوان جنس سوم مورد بحث و بررسی قرار داده است. بهناز میرزایی در کتاب *سرگذشت بردگی و آزادی بردگان در ایران*، به تحول فرهنگ و هویت بردگی در ایران در گستره ۱۲۱۸-۱۳۴۷ق پرداخته است. او در ابتدا چگونگی الگوهای

جنگ در اداره اسیران جنگی و آزادسازی آنان در نزدیک به ۱۰۰ سال را بازگو کرده، سپس پیشامدهای اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی در الگوهای تجارت بردگی در دوره قاجار را بررسی و زندگانی بردگان در ایران قرن نوزدهم میلادی را ارزیابی کرده است. در ادامه به نامه‌نگاری‌های میان دولت‌های ایران و بریتانیا و نیز رهبران گوناگون دینی درباره سرکوب تجارت بردگان آفریقایی، اشاره دارد و در پایان نیز به گزارش داستان‌هایی از مردم برده شده سیاه و سفید پرداخته است. اگرچه محور اصلی این کتاب حول بردگان سیاه است، اما فاقد اطلاعات در خصوص وضعیت زندگی و شغلی و نقش خواجهگان به‌ویژه سیاه در این بازه زمانی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب، مقاله، مطبوعات و اسناد آرشیوی سازمان اسناد ملی نگارش یافته است.

خواجهگان در دوره قاجار

در فرهنگ لغات فارسی، خواجه به دو معنای «بزرگ، سرور، آقا» و «اخته و خصی» آمده است. در پژوهش حاضر منظور از خواجه معنای دوم آن است. از آنجایی که شاهان نگران دفاع از ناموس و حفظ امنیت حرم سرای خویش بودند، برای سرپرستی آن از مردان اخته استفاده می‌کردند. طبق تعریف فوق خواجهگان به دو گروه تقسیم می‌شدند:

خواجه‌های مادرزاد: این دسته از خواجه‌ها کسانی بودند که به‌طور طبیعی یا مادرزادی با آلت تناسلی تغییر شکل یافته یا فوق‌العاده کوچک به دنیا می‌آمدند. پولاک، پزشک ناصرالدین‌شاه، از تعداد چشمگیر این دسته از خواجهگان [به‌ویژه ایرانی] در دوره قاجار یاد کرده است.^۱ (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸) این خواجهگان نیز دو گروه بودند: گروهی شامل مردان کوتاه‌قامت یا کوتوله‌ای که بر اثر ناهنجاری‌های ژنتیک با اندامی کوتاه و آلت جنسی بسیار کوچک متولد شده بودند و گروه دیگر خواجهگانی که تا قبل از دوره بلوغ، رشد طبیعی داشتند، اما پس از آن به علت عدم ترشح هورمون تستوسترون و کوچک ماندن بیضه‌ها، فاقد قوای جنسی بودند. این افراد از لحاظ ظاهری هیچ تفاوتی با مردان معمولی نداشتند.^۳

مردان اخته‌شده: گروه دیگر از خواجهگان را مردانی تشکیل می‌دادند که به‌عمد خصی شده و شامل سه گروه بودند:

۱. مقصرین دولتی یا کسانی که بنا به دلایل سیاسی مورد خشم و غضب شاه قرار می‌گرفتند. مانند میرزا علیرضا خان، پسر میرزا ابراهیم خان کلانتر صدراعظم که پس از کشته شدن پدرش به دستور فتح‌علی‌شاه مقطوع‌النسل شد. البته او بعدها مورد محبت شاه قرار گرفت و به سمت خواجه‌باشی حرم منصوب و ملقب به قوام‌الملک گردید و از چنان احترامی برخوردار شد که فتح‌علی‌شاه او را حاجی دایی خطاب می‌کرد. (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۲۳۵؛ مستوفی، ۱۳۲۴: ۵۱/۱)
۲. مجرمان و مرتکبان تجاوز به عنف که مجازاتشان محرومیت از مردانگی و اخته شدن بود.^۴

۱. مانند آغا علی‌اصغر مازندرانی (بامداد، ۱۳۷۸: ۹۶۴/۶)، آغا محمدخان کرمانشاهی (همان: ۲۵۶)، آغا یوسف آذربایجانی (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۳۶۸/۱)، وثوق‌الحرم پسیانی (غفاری‌کاشانی، ۱۳۶۱: ۴۶)، آغا بهرام خان (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۷)، آغا محمود (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۶۰۴) و حسن‌خان امین‌الحرم کرمانی (نفیسی، ۱۳۸۱: ۷۹)، دو خواجه شاهسون مظفرالدین میرزا (قاجار، ۱۳۸۲: ۱۰)، حاجی علی‌اکبر کرمانشاهانی (قاجار، ۱۳۹۴: ۴۰) و حاجی ابراهیم. (قاجار، ۱۳۷۸: ۳۶۴)

۲. همچون احمدخان قصیرالقامت.

۳. مانند عزیزخان خواجه.

۴. «شخصی به نام غلامرضا دختر شخص آجیل‌فروشی را برد و چند روز پنهان از پدر و مادر نگاه داشت پس از پیدا شدن وی، پدر و مادر دیدند او ازاله بکارت شده بستگان دختر به حکومت عارض شدند و حکومت هم وی را گرفته اول چوب زیاد زدند بعد از چند روز حبس او را اخته کردند.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۴۲۴)

۳. بندگان غیرایرانی سیاه و سفید که صرفاً برای استفاده از خدماتشان در حرم‌سراها طی فرایندی دردناک اخته می‌شدند. در میان این بندگان، معمولاً سیاهان را در همان کودکی و پیش از رسیدن به سرزمین‌های مقصد در خود آفریقا اخته می‌کردند. از آنجاکه در فرایند اخته‌سازی عده‌ای از بندگان بر اثر جراحت وارده تلف می‌شدند، قیمت خواجهگان بیش از دیگر بندگان بود. درعین حال، بندگان که از این عمل جان سالم به درمی‌بردند، به خوبی می‌دانستند که در یکی از حرم‌سراها زندگی توأم با ناز و نعمتی در انتظارشان است. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸)

تعداد خواجه‌ها و نقش اجتماعی آنان از آغازین سال‌های حکومت قاجار تا پایان این سلسله نوسانات زیادی داشت. با توجه به زمان کوتاه سلطنت آقا محمدخان و اشتغال عمده او به جنگ، تعداد خواجه‌سرایان حاضر در دربارش بسیار محدود بود و نقش آنان را اغلب زنان ترکمن تحت ریاست مادر شاه بر عهده داشتند. (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۵۵) در مقابل، دستگاه عریض و طویل دربار و حرم‌سرای فتحعلی‌شاه نیاز به خدم و حشم فراوان، به‌ویژه خواجهگان را بیش از پیش ضروری ساخت. متعاقباً از این زمان شاهد روند رو به رشد تعداد خواجهگان درباری هستیم که تا زمان محمدشاه بسیاری از آنان را بندگان سفیدپوست قفقازی به‌ویژه گرجی‌ها و پس از آن بخش اعظم آنان را سیاهان آفریقایی و خواجهگان مادرزاد ایرانی تشکیل می‌دادند. در اختیار داشتن خواجه به علت بالا بودن بهای آن، برای هرکسی مقدور نبود، ضمن این‌که به جز شاه، اشخاص دیگری حق نگهداری بیش از یک خواجه را نداشتند. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴) با جدایی قفقاز از ایران و محدودیت تجارت و فروش بندگان سیاه در خلیج فارس (دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه) و محدود شدن روند ورود بنده سیاه و سفید غیرایرانی به کشور، از اواخر دوره ناصری اغلب خواجهگان موردنیاز از داخل (خواجهگان مادرزاد ایرانی یا مجازات‌شدگان) تأمین و در برخی موارد از عثمانی و عربستان وارد می‌شدند. در یک مورد، مظفرالدین‌شاه به هنگام اقامت در عثمانی دستور خرید دو خواجه کوچک سیاه را داد که سلطان عثمانی به محض اطلاع، دو خواجه سیاه به او اهدا کرد. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۱: ۲۱۸)

موارد استفاده از خواجهگان

در میان شاهان قاجار بیش از همه دربار فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه خواجه‌سرا داشت. از ۹۰ خواجه سیاه حاضر در دربار ناصرالدین‌شاه (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸) هفت تن ۱ به شاه اختصاص داشتند. (قاجار، ۱۳۸۲: ۱۰) اتاق مخصوص این خواجهگان جنب خوابگاه شاه بود که به‌طور شبانه‌روزی و نوبتی کشیک می‌دادند. همسران شاه نیز در گروه‌های مساوی زیر نظر یک خواجه مخصوص که خود تحت فرمان خواجه‌باشی بود (ویلسن، همان، ۱۴۴) قرار داشتند و هرروز از او دستورات لازم برای ترتیبات نظم داخلی اندرون دریافت می‌کردند. (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۵۰) در این بین زنان بزرگ شاه دارای سه یا چهار خواجه ۲، زنان دیگر از یک تا دو خواجه و زن‌های درجه سه فاقد خواجه بودند. (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸) همه ۷۰۰ زن (شامل همسران، کنیزها و کلفت‌ها) حاضر در اندرون ناصرالدین‌شاه تحت نظارت ۳۸ (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۶۴) الی ۴۰ (فوریه، بی تا: ۲۰۳) خواجه سفید و سیاه ایرانی و غیرایرانی قرار داشتند. وظایف اصلی خواجهگان در طول تاریخ استفاده از خدمات آنان در امور حرم‌سرای شاهان و اعیان و اشراف بود، چراکه به دلیل مؤنث بودن این مجموعه راهی به جز استفاده از خواجه‌ها نبود. باین حال، در دوره قاجار وظیفه خواجهگان فراتر از خدمت‌رسانی به بانوان حرم بود، به‌طوری‌که از وجود آنان در انواع مشاغل درباری، نظامی و حکومتی نیز استفاده می‌شد.

۱. آغا بشیر شمع قهوه‌خانه، مهربان، آغا محمدخان قصیرالقاه، آغا غلامعلی، آغا مقبل، اسماعیل خان و آغا صالح. (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸)

۲. مهدعلیا همسر محمدشاه دارای چهار خواجه (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۳۶) و تاج الدوله همسر فتحعلیشاه سه خواجه‌سرا داشتند. (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸)

مشاغل درباری

خواجهگان درباری از نظام تقسیم کار منظمی تبعیت کرده و هریک عهده دار وظایف مخصوصی بودند. **تصدی امور حرم سرا:** خواجهگان، چه سیاه چه سفید، مأمور محافظت از درب های بیرونی حرم سرا بودند و در زمان حرکت زنان حرم به بیلاق باگشت زنی در دشت و آتش کردن تفنگ های لوله کوتاه مردم را از سر راه دور می کردند. (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۷۸) خواجهگان سیاه نیز با وظیفه ای مشابه، مسئول حفاظت از زنان حرم در طول سفرها بودند. (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۱۲۱؛ بایندر، ۱۳۷۰: ۸۸؛ فوریه، بی تا، ۲۶۵) آنان چماق در دست به عابران فرمان می دادند تا روی خود را به دیوار برگردانند تا مبادا چشمشان بر خانم های حرم بیفتد. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۷) همچنین، تعدادی از آنان موظف بودند تا در هنگام سفر ساعت به ساعت سر نی قلیان را در تخت روان بانوان حرم بیندازند. (مونس الدوله، ۱۳۹۰: ۱۸) تهیه غذا، نظافت، مراقبت از رفتار و حرکات زنان حرم در ملاقات ها، معاشرت ها و مکاتباتشان با خویشاوندان و آشنایان (مستوفی، ۱۳۲۴: ۹۸/۱)، نظارت بر ورود و خروج اهل حرم خانه (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۵۶)، مراقبت از نظم ناهار و عصرانه و شام زنان حرم از آشپزخانه و شربتخانه (همان: ۴۰۲)، قرق کردن باغ و تکیه برای بانوان حرم (قاجار، ۱۳۹۴: ۳۱۱) و موزیکانچی تعزیه زنانه حرم (مونس الدوله، ۱۳۹۰: ۹۸) از دیگر وظایف خواجهگان در حرم سرا بود.

تصدی مشاغل درباری: وظایف آنان عبارت بود از خدمت در آبدارخانه سلطنتی (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۵: ۵۶۴)، خرید مایحتاج آشپزخانه، تحویل غذای شاه از خوان سالار یا نماینده او (مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۸۵)، رسیدگی به اسباب اتاق شاه و امورات اهل بازیگرخانه (همان)، تنظیف تالارهای کاخ، افروختن چراغ ها (بامداد، ۱۳۷۸: ۹۶۴/۶)، تعمیر پشت بام های عمارات سلطنتی (قاجار، ۱۳۹۵: ۶۳)، بردن خلعتی، سرداری، انگشتی الماس (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۵: ۱۶۶، ۴۵۵، ۷۵۲، ۷۹۸)، نشان، حمایل و شمشیر (سهام الدوله، ۱۳۷۴: ۸۷)، رد و بدل کردن پیام های شاه و بانوان (موریه، ۱۳۸۶: ۱۳۸/۲؛ کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۲۷۷)، ملازمت در سفرهای داخلی ۲ و خارجی شاه ۳ و درباریان ۴، قوشچی شکار (قاجار، ۱۳۷۸: ۱۲۲)، باغبان باشی (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۵: ۹۸۹)، فراش خلوتی (همان: ۳۸۰)، سرایداری خاصه (همان: ۳۰۰)، نظارت مالی ۵ (همان: ۴۹۳)، بردن و آوردن شاهزادگان به مکتب خانه ۶ (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۵۳)، کمک به زنان خدمتکار در پخش قلیان و شربت در زمان تعزیه (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۲۰۳) و وظیفه جانبی تری چون شاگرد عکاسی شاه ۷.

خواجه های حرم گاه برای انجام برخی خدمات مخصوص مورد آموزش قرار می گرفتند. به گفته مونس الدوله عده ای از خواجهگان سیاه و سفید حرم سرا که سواد داشتند به خانه معین البکاء روضه خوان رفته اشعار او را خوانده و حفظ می کردند و سپس هر آنچه را که آموخته بودند به زنان و دختران جوان و پیر روضه خوان یاد می دادند. (مونس الدوله، ۱۳۹۰: ۹۸) در میان خواجهگان حرم سرا شایسته ترین و مورد اعتمادترین آنان از سوی شاه به سمت آغا باشی یا خواجه باشی حرم انتخاب می شدند. خواجه باشی مسئول اداره امور اندرون شاه بود و معمولاً با القابی چون اعتمادالحرم، معتمدالحرم، امینالحرم،

۱. یعقوب خان خواجه مسئول کارخانه آغا محمدخان و فتحعلی شاه.

۲. در سفر به اول خراسان ۱۶ خواجه سیاه و سفید (قاجار، ۱۳۶۱: ۱۳) و در دومین سفر تمام خواجهگان حرم (شیبانی، ۱۳۶۶: ۱۲۵) ناصرالدین شاه را همراهی کردند.

۳. رجوع کنید به: (افراسیابی، ۱۳۶۸: ۲۷۸؛ اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۶۴۶)

۴. در زمان حمل چند خشت طلا برای حرمین عسگریین در ۱۲۸۳ق آغا سلیمان، بشیرخان خواجه و آغا جوهر او را همراهی کردند. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۱: ۷) آغا بهرام و سه خواجه دیگر همراهان امین اقدس در سفر درمانی به فرنگ. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۷۰/۱)

۵. آغا رضا ناظر مالیه انیس الدوله.

۶. آغا سلیمان، آغا فرخ و آغا نظر سه خواجه ظل السلطان که موظف به بردن و آوردن فرزندان او از مکتب بودند.

۷. مانند عزیزخان خواجه.

وثوق الحرم و صدیق الحرم نامیده می‌شد. خواجهگان دربار ناصرالدین شاه زیر نظر دو آغاباشی، آغا جوهر معتمدالحرم و حاج سرورخان اعتمادالحرم و یک نایب اعتمادالحرم به نام آغا نورمحمدخان اداره می‌شدند. (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۸) مسکن آغاباشی‌ها به دلیل نوع کار آنان معمولاً در حیاط اندرونی و یا محلی خارج از کاخ، اما نزدیک اندرون قرار داشت تا لحظه‌ای از امورات حرم سرا غافل نباشند.^۲

آغاباشی‌ها وظایف مختلفی به عهده داشتند: نظارت بر حرکات بانوان حرم و اطلاع رفتارهای ناپسند و نامتعارف آنان به مسن‌ترین و محترم‌ترین بانوان حرم تا به سمع شاه برسد. (شهری، ۱۳۷۶: ۹۸/۱) نظارت بر ورود و خروج اهل حرم (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۵۷)، کلیدداری حمام و خزینه سلطنتی (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۱)، کلیدداری درب‌های حرم (تاج‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۲۳)، مهر کردن غذای شاه (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۱)، قرق محل دید و بازدید شاه در خارج از کاخ^۳، محافظت از اسباب و اثاثیه حرم شاه^۴ و گاه داغ و شکنجه متخلفان به دستور مستقیم شاه^۵. آنان همچنین مأمور بودند تا با سیر و سیاحت در کشور از نمایندگان خود درباره دختران زیبای هر محل اطلاعات لازم را کسب و آن‌ها یا والدینشان را به نحوی برای فرستادن دختر به حرم سرای شاه راضی (درووئل، ۱۳۶۴: ۱۹۶) و یا با سرکشی به خانه‌های اعیان و اشراف دخترانی را که شایسته شاه یا شاهزادگان می‌دانستند، به حرم سرا دعوت می‌کردند^۶.

مشاغل حکومتی

برخی از خواجهگان درباری با اثبات لیاقت و شایستگی‌های خود موفق شدند تا با جلب نظر شاه به مناصب و مشاغل حکومتی دست یابند. منوچهرخان گرجی، از خواجه‌سرایان حرم فتحعلی شاه، از جمله افرادی بود که از منصب غلام پیشخدمتی، خواجه‌باشی و ایشیک آقاسی‌باشی به مقام پیشکاری، وزارت و حکومت اصفهان و گیلان و غیره رسید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۷۰۶) بر اثر کاردانی او امنیت در جاده‌های اصفهان برقرار و غارتگران نابود شدند و مقام و منزلت شاه که در خوزستان سست شده بود، اعاده گشت. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۰) اعتماد فتحعلی شاه به عقل و درایت او به قدری بود که در بیشتر کارهای دولتی مورد مشورتش قرار می‌داد. (عضدالدوله، ۱۳۶۳: ۴۶) حتی پس از انعقاد عهدنامه ترکمنچای او را مأمور بردن چهار میلیون غرامت از تهران به تبریز کرد. (همان، ۷۰۶) همچنین در زمان محمدشاه و به دستور او به همراه فیروز میرزا و لنزی، مأمور سرکوبی حسینعلی میرزا فرمانفرما و شجاع‌السلطنه در فارس گردید. (قاجار، ۱۳۹۵: ۹) از دیگر خواجهگان دست‌اندرکار امور حکومتی می‌توان از خسروخان گرجی حاکم یزد، قزوین و کردستان (پولاک، همان، ۱۸۰)، یوسف خان گرجی (سپهدار) حاکم منصوب فتحعلی شاه در اراک (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۸)، سهراب خان گرجی تحویلدار صرف جیب مبارک و صاحب جمع گمرکخانه ناصری (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۴/۱؛ قاجار، ۱۳۹۵: ۹)، آغا بهرام قرباغی وزیر عدلیه ناصری (بامداد، ۱۳۷۸: ۵۹/۶) و حاجی علی اصغر حاکم و کارگزار اردبیل در زمان محمدشاه

۱. او کلیددار دهلیز باب همایون بود که شاه از آنجا سوار می‌شد. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۲۷۹)
۲. منزل آغا جوهر آغاباشی در حیاط اندرونی (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸) و منزل اجاره‌ای حاجی سرورخان در محله عرب‌ها جنب منزل مشهور به اندرون انیس‌الدوله قرار داشت. (افراسیابی، ۱۳۶۸: ۱۷۷)
۳. به هنگام عزیمت شاه به حسن‌آباد منزل اعتمادالسلطنه، حاجی سرورخان ۵۰ نفر سرباز آورد و اطراف حسن‌آباد گذاشت. خودش درها را دید و بست و اندرون رفت. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳۰۲)
۴. مواخذه خواجه‌باشی ناصرالدین شاه به دلیل سرقت چند آینه و پرده صورت شاه از اتاق شمس‌الدوله. (همان، ۱۷۱)
۵. حاجی سرورخان مأمور داغ و شکنجه ابوالفتح خان پسر معیرالممالک شد که بی‌اجازه مهر شاه را به خانه برده بود. (همان، ۲۵۶)
۶. به خوبی می‌توان حدس زد که آغاباشی‌ها از این راه چه مداخلی به دست می‌آوردند، چراکه بسیاری از بزرگان حاضر بودند تا در قبال اعطای هدایایی ارزشمند و قابل توجه، کسانشان به حرم سرای سلطنتی راه یابند. (ورهام، ۱۳۶۷: ۱۲۸)

نام برد. (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۵۱) در سایر ولایات نیز حضور و دخالت خواجهگان در کارهای حکومتی مشاهده می‌شد، چنانکه با شرکت در مجلس شورای حاکم شهر و استماع رأی حاکم و وزیر، رأی موافق سلیقه خویش را اعلام می‌کردند. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

مشاغل نظامی

در سیستم اعطای بی‌حساب و کتاب القاب و مناصب درباری، برخی از خواجهگان بدون گذراندن دوره مدارس نظام و میدان‌های جنگ، مفتخر به دریافت منصب و مدارج نظامی گردیدند. اگرچه این مناصب بیشتر جنبه نمادین داشت تا التزام عملی، اما برای خواجهگان بی‌نفع هم نبود، به‌طوری‌که بخشی از درآمد خزانه حکومتی بدین منظور بدان اختصاص داشت. ۲. ناگفته نماند در این میان بودند خواجهگان صاحب‌منصبی که به شایستگی از عهده وظایف نظامی خود برمی‌آمدند، همانند خواجه صاحب‌منصب حاکم شیراز که در ۱۳۱۰ ق موفق به گوشمالی برخی از عشایر شورشی شد. (مارتین، ۱۳۹۳: ۲۷۵)

مشاغل خانگی

در این زمان داشتن خواجه سفید به‌عنوان یکی از اسباب تجمل سخت موردعلاقه بود (پولاک، همان، ۱۷۸)، اما با توجه به این‌که شمار اندکی از خواجه‌ها در خانه‌های متمولین و رجال حکومتی حضور داشتند، از وظایف مختلف آنان به غیر از اداره امور حرم و نظارت بر کار سایر خدمه منزل اطلاعات چندانی در دست نیست. فقط در یک مورد به وجود خواجهگانی ماهر در امر آشپزی، سفره‌چینی و حساب و کتاب در برخی از منازل بوشهر اشاره شده است. (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۶۵)

کار در اماکن مذهبی

از وجود خواجهگان شاغل در اماکن مقدسه چون آستان قدس رضوی گزارش‌هایی در دست است ۳، اما به‌درستی مشخص نیست که این امر در ایران مسبوق به سابقه بوده است یا خیر و اگر بوده خواجهگان در حرم متصدی انجام چه نوع کاری بودند. بنا به گفته علی‌خان امین‌الدوله، در سفر حج خواجه‌سرایانی در خدمت بیت‌الله الحرام دیده بود که ضمن رفت و روب سنگفرش دور خانه خدا، مجتمعاً به تلاوت قرآن می‌پرداختند. (امین‌الدوله، ۱۳۹۰: ۲۱۴) از این‌رو، احتمالاً خواجهگان آستانه مقدسه رضوی نیز متصدی وظایفی مشابه بودند.

هدیه و جهیزیه

از خواجهگان گاه به‌عنوان هدیه و یا بخشی از جهیزیه عروس استفاده می‌شد که البته به دلیل قیمت گزافشان بندرت صورت می‌گرفت. هدیه حاجی سرورخان خواجه حبشی از سوی نظام‌الدوله معیرالممالک به ناصرالدین‌شاه

۱. بشیرخان آغاباشی و آغا جوهر معتمدالحرم سرتیپ دوم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۹۸۳/۳)، حاجی مبارک سرتیپ سواره یانکلی و هداوند و کنگرلو (همان: ۵۴۰/۲)، حاج سرورخان اعتمادالحرم، آغا بهرام و آغا غلامعلی سرتیپ اول (همان: ۳۵۰)، آغا سلطان خواجه و آغا مکمل خواجه سرتیپ سوم. (همان: ۳۵۲)

۲. طبق براتی مربوط به محرم و صفر ۱۲۹۷ ق برای آغا جواهر آغاباشی و معتمدالحرم سرتیپ دوم مبلغ ۲۰۰ تومان کسر موجب سرتیپی مرحمت شد تا من بعد همه ساله به آنان پرداخت گردد. (ساکما: ۲۳۲/۱۵۲۱)

۳. مانند حاجی آغا احمدعلی خواجه آستان قدس رضوی. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۱: ۱۵۳)

(معبرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸) و اختصاص ۳۰۰ خواجه جزو جهیزیه اختراالدوله دختر ناصرالدین شاه، همسر ملیجک ثانی، نمونه‌های نادری از این گونه هستند. (معبرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۴۶)

میزان نفوذ و قدرت خواجهگان

در میان بندگان، خواجهگان گروهی مخصوص و متنفذ بودند که به‌ویژه از دوره فتحعلی شاه تا ناصرالدین شاه موفق به دستیابی به مقامات بالا شدند. در این میان، خواجهگان درباری به‌ویژه به دلیل نزدیکی به مرکز قدرت و برخورداری از اعتماد شاه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، به‌طوری‌که مورد احترام بسیاری از رجال و بزرگان کشوری و درعین حال واسطه رساندن عرایض مهم کتبی و شفاهی آنان به شاه به امید پذیرش آن بودند. حاج سیاح با انتقاد از این وضعیت نوشته است: «بزرگان و شاهزادگان با تملق از خواجهگان، آن‌ها را واسطه کار قرار خود داده و چون غالباً امور مملکتی به مداخله خلوت خانم‌هاست که این خواجه‌سرایان هم صحبت آنانند و مقام بلند دارند، مردم از ایشان تملق گفته، رشوه می‌دهند، کار می‌گذرانند.» (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۹) اعتمادالسلطنه نیز واسطه قراردادن خواجه‌ها را یکی از اسباب ترقی در ایران دانسته است.^۱ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۵: ۱۸۸) واضح است که این موضوع علاوه بر این‌که سبب تکبر و تفرعن عده‌ای از خواجهگان نسبت به دیگر رجال درباری و ابزاری برای قدرت‌نمایی و تفاخر نسبت به دیگران می‌گردید،^۲ انتفاع مادی قابل‌توجهی را برایشان به دنبال داشت. در یک مورد بهرام خان خواجه در مقابل دریافت ۶۰۰۰ تومان رشوه، واسطه ازدواج پسر امین‌الدوله با دختر مظفرالدین شاه شد که نامزد مصدق السلطنه بود.^۳ (مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۷۹/۱)

خواجهگان به این علت که از حمایت و پشتیبانی اربابان خود برخوردار بودند، با جرئت و جسارت تمام و آزادانه به هر کاری که مایل بودند، دست می‌زدند. (موریه، ۱۳۸۶: ۱۴۷/۱؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۹۳/۱) از بریدن سروهای آرامگاه حافظ برای استفاده از الوار آن در ساختمان ۴ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۵: ۵۶۳) و لقب دادن به خود بی‌اذن شاه ۵ (همان: ۷۱۵) گرفته تا کتک زدن نوکرهای عین‌الدوله ۶ (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۵۷۹)، کتک زدن مادام پیلو ۷ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۵: ۷۱۴) و ممانعت از انجام هر کاری که خلاف میلشان بود.^۸ اهمیت خواجه‌سرایان گاه تا بدان حد بود که همچون دیگر وزرا و رجال به هنگام مراسم سلام حضور داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۵: ۴۲۱؛ کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۲۶۶) و همانند آنان

۱. عین السلطنه نیز منتقدانه از سه گروه نام می‌برد که در این عهد عیش تمام و لذت بی‌اندازه بردند. اول طبقه میرزاها، دوم عمله خلوت و خواجه‌سرایان و سوم خوانین و صاحب‌منصبان. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۱۵/۱)

۲. در مناقشه آغاباشی سیاه با میرزا رضای صدیق‌الدوله مازندرانی، رئیس خالصه‌جات تهران عهد ناصری، بر سر گرفتن دیون مالیاتی، خواجه‌باشی با اعتماد تمام تهدید می‌کرد که من هرروز می‌توانم مثل شماها وزیر بتراشم. (مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۸۷/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۴۱۰، ۸۵۵)

۳. همچنین خواجهگان با دریافت رشوه واسطه ازدواج ناصرالدین شاه با دختر ابوالحسن معمارباشی شدند. (مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۷۹)

۴. توسط آغا بشیر خواجه.

۵. آغا بهرام خواجه سیاه امین اقدس، بدون اجازه شاه به خودش لقب معین‌السلطان را داد و در تلگراف نیز همین لقب را امضا کرده بود. وقتی از او سؤال شد چه کسی این لقب را به تو داده جواب درستی نداد و از آن زمان ناصرالدین شاه اعطای لقب را متوقف کرد.

۶. به دستور عزیزخان، خواجه اتابک اعظم، نوکرهای عین‌الدوله حاکم تهران کتک خوردند.

۷. آغا رضا خواجه انیس‌الدوله، مادام پیلو را که می‌خواست طلبش را از انیس‌الدوله بگیرد، در مقابل ده یک از پول او که راضی نبود، او را کتک زد.

۸. با التماس آغا بهرام خواجه به امین‌السلطان، مانع از این شد که اعتمادالسلطنه در سفر با امین اقدس به اروپا برود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۷۹۲)

مفتخر به دریافت منصب^۱، لقب^۲ و هدایای ارزشمند^۳ از طرف شاه گردیده و حتی منازل آنان بست محکم و محترمی برای تظلم خواهان شده بود^۴.

قدرت و اختیارات خواجهگان فراتر از این موارد بود، چنانکه برخی از آنان برخلاف مقررات قانونی موفق شدند تأهل اختیار کنند^۵. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸) مشهورترین نمونه، ازدواج آغا بشیرخان خواجه با یکی از زنان زیبای محمدشاه پس از مرگ او بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۴۱) حتی برخی از آنان با تنظیم وصیت نامه‌ای محل دفن خود را تعیین کردند که البته به وصیتشان عمل می‌شد^۶. گفتنی است که از اواسط دوره ناصری طالع سعد خواجهگان تدریجاً رو به افول نهاد و از قدرت و نفوذ آنان کاسته شد، به‌طوری‌که در اقدامی فوری تمام خواجه‌های سفید دربار ناصری به علت حسادت از اندرون رانده شدند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۱) این روند به‌ویژه پس از واقعه حاجی مبارک شدت بیشتری یافت و از آن پس خواجه‌ها هر قدر هم مورد توجه قرار می‌گرفتند، جرئت دخالت در امور دولتی را نداشتند.

دارایی خواجهگان

متأسفانه به جز خواجهگان درباری، از میزان حقوق و دارایی خواجهگان خانگی اطلاعاتی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که خواجهگان خانگی به تمام خدمه منزل سروری داشتند و لباس‌های خوب و زیبا دریافت می‌کردند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸) خواجهگان درباری اما به‌طور ماهیانه یا سالیانه جیره و مواجب نقدی و جنسی می‌گرفتند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰۲۰/۱)، اما این تنها ممر درآمد آنان نبود، بلکه از راه مداخل (انعام و رشوه) نیز درآمد هنگفتی عایدشان می‌گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۱۰۵۲) در دربار مظفرالدین‌شاه، خواجهگان علاوه بر حقوق ۵ هزار تومانی، از راه مداخل نیز درآمد زیادی به دست می‌آوردند. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۲۴۴/۲) در یک نمونه آغا سلطان، خواجه کامران میرزا نایب‌السلطنه، علاوه بر جیره ماهیانه ۴۵۰ تومانی، پول‌هایی نیز به نام خود و سایر خواجه‌های نایب‌السلطنه از اندرون می‌گرفت. (همان: ۸۷۳) این امر سبب شد تعداد زیادی از خواجهگان درباری صاحب ثروت و مکنّت هنگفتی شوند، به‌طوری‌که مجموع

۱. در ۱۳۲۴ق آغا سرورخان اعتمادالحرم مفتخر به دریافت یک حلقه انگشتری الماس و چند ماه بعد به دلیل خدمات صادقانه به منصب آغاباشی‌گری سرای سلطنت و ریاست درب حرم‌خانه مظفرالدین‌شاه منصوب شد. (ایران سلطانی، ۱۳۲۴: ۲/۲۷) و چند ماه بعد به دلیل خدمات صادقانه به منصب آغاباشی‌گری سرای سلطنت و ریاست درب حرم‌خانه منصوب شد. (همان: ۲/۲۶-۳)

۲. آغا علی‌خان ملقب به عمیدحضور، خواجه سفیدپوست دوره ناصری و مظفری (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۱۳)، آغا بهرام خان ملقب به امین دیوان (بامداد، ۱۳۷۸: ۵۹/۶) و اعطای لقب خانی به آغا محمد کرمانشاهی که به دلیل تشابه آن با نام مؤسس خاندان قاجار آن را نپذیرفت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۲۹۲) به نوشته بروگش لقب خانی نوعی از پاداش به کارمندان لایق و به معنای تعلق داشتن به طبقه نجبا بود. (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۳)

۳. اعطای گل کمر الماس به حاجی سرورخان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۱۷۱)، اهدای درشکه ۳۰۰-۴۰۰ تومانی خریداری شده توسط شاه در ورشو به آغا محمدخان خواجه (قاجار، ۱۳۹۵: ۱۰۲)، اعطای خلعت و شمشیر و سرداری شمسه مرصع به اعتمادالحرم از سوی ناصرالدین‌شاه (همان: ۸۲۷) و اعطای یک حلقه انگشتری الماس به سید احمدخان معتمدالحرم از سوی مظفرالدین‌شاه. (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۹۴)

۴. آغا بهرام منزلش بست محکمی بود که نیازمندان بدانجا روی می‌آوردند (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸) از جمله بست نشینی آقا محمد محسن تاجر مازندرانی در خانه او به خاطر طلب ۴۰ هزار تومانیش از عبدالله خان حاکم مازندران. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۲۵۳۳)، بست نشینی در منزل آغا بشارت خواجه (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۳۷۰)، بست نشینی خانم‌باشی در منزل عزیزخان خواجه. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۰۵/۲)

۵. آغا سلیمان خواجه‌باشی ظل‌السلطان دارای دو همسر (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۵)، حاجی علیرضای خواجه (سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸: ۷۸)، آغا بهرام خواجه (همان: ۷۳) و حاجی بلال خواجه (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۸۲: ۲۸) هریک دارای همسرانی بودند.

۶. در یک مورد، آغا جوهر معتمدالحرم بنا به وصیتش در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم دفن شد. (ایران سلطانی، ۱۳۰۵: ۴/۴۴۴)

دارایی‌های چند تن از آنان بالغ بر یک کرور می‌شد.^۱ (همان: ۱۰۲۰) خواجهگان با استفاده از این ثروت برای خود خدم و حشم و دم و دستگاهی بهم زده و برخی از معتبرترین و متمول‌ترین آنان، صاحب نوکر، غلام، کنیز، خواجه (سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۷۹: ۸۴، ۷۴)، فراش‌باشی، منشی‌باشی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۴۲) و قوشچی‌باشی بودند.^۲ (قاجار، ۱۳۹۵: ۶۳)

ظاهراً برخی از خواجهگان از این‌که شاه به میزان دارایی آنان آگاهی یابد، واهمه داشتند. این موضوع را می‌توان از نامه‌ای که فروغ‌الدوله خطاب به حاجی خان مباشرش نوشته شده، دریافت: «شما هرگز شمس‌آباد را به ده هزار تومان هیچ به پانزده هزار تومان هم به آغا بهرام (خواجه سیاه انیس‌الدوله) نفروشید [...] همین‌که دید من کاغذ به او نوشتم از ترس این‌که مبادا به شاه عرض کنم و شاه بفهمد که پول دارد، معامله می‌دهد و نمی‌گذارد صدای این کار دربیاید». (افشار، ۱۳۸۳: ۱۱۵) خواجهگان با علم بر این‌که فاقد عقبه بوده و ثروت و مکنششان پس از مرگ به اربابان و فرزندان آنان می‌رسید، ولع زیادی در جمع‌آوری مال و ثروت و خرید املاک داشتند. (فوریه، بی‌تا: ۲۸۰) جراینی که این امر را تسهیل می‌کرد، قوانین اسلام در محترم شمردن مالکیت خصوصی و عدم وجود تبعیض نژادی بود که به آنان اجازه می‌داد تا مانند دیگر افراد آزاد جامعه، صاحب اموال و املاک شخصی شوند. از این رو، در دوره قاجار با خواجهگانی مواجه هستیم که صاحب باغ، خانه مجلل، آب‌انبار، روستا، طویله، دکان، حمام، مسجد، مدرسه، کاروانسرا، تیمچه و معدن بودند.

معروف‌ترین خواجهگان و میزان دارایی آنان در این دوره عبارت است از:

عزیزخان خواجه: از ملاکین طراز اول تهران، صاحب بهترین جواهرات، عالی‌ترین فرش‌ها، مجلل‌ترین اسباب و اثاثیه‌ها. (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲۳/۲) عین‌السلطنه ثروت او را بالغ بر ۲۰۰ هزار تومان و خانه‌اش را دارای حداقل ۵۰ هزار تومان مبل و اسباب می‌داند. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۰۴/۲)

حاجی سرورخان اعتمادالحرم: از ملاکین بزرگ تهران، صاحب تیول فیروز بهرام احمدآباد (قاجار، ۱۳۷۸: ۵۳۸)، کلاک لواسانات (قاجار، ۱۳۹۴: ۱۸۴) ده اعتمادیه در گلندوئک (ملیجک، ۱۳۷۶: ۲۲۷/۱) باغی در گذر سیف‌الدوله سنگلج (سعدوندیان، ۱۳۷۹: ۴۲۸) و خانه‌ای در جاجرود. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳۴۰)

آغا بهرام خواجه: صاحب ده علی‌آباد (همان: ۵۰۷)، ۱۵۰ هزار تومان نقد و جنس (همان: ۸۵۵)، ۱۸ دهنه دکان در دروازه شمیران (قاجار، ۱۳۹۵: ۴۰)، تکیه، حمام، کاروانسرا در محله عودلاجان (سعدوندیان، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۷) و طویله‌هایی خارج از آن محله. (همان: ۱۲۶)

خسروخان گرجی: مالک قراء بلوک لشت نشا و منوچهرخان گرجی صاحب بلوک تولم فومن. (فراهانی، ۱۳۶۲: ۴۳) **منوچهرخان گرجی و آغا سلیمان:** آنان فعالیت‌هایی در حوزه فرهنگ داشتند. منوچهرخان با شراکت با آقازین‌العابدین تبریزی چاپخانه‌ای در تهران تأسیس کرد و کتاب‌های بسیاری به چاپ رساند که به چاپ معتمدی مشهور شدند.^۴ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۷۰۸) آغا سلیمان، خواجه ظل‌السلطان، نیز علاوه بر ثروت‌اندوزی علاقه وافری به جمع‌آوری متون خطی قدیمی داشت. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۳۹)

همچنین، باید از خواجهگانی نام برد که به امور عام‌المنفعه پرداخته و بخشی از ثروتشان را به خدمات اجتماعی

۱. آغا بهرام خان، عزیزخان، مغرورخان و اعتمادالحرم.

۲. مجموع نوکرهای خواجهگان انیس‌الدوله بالغ بر ۴۶ تن، نوکران اعتمادالحرم ۴۱ تن و نوکران خواجهگان زیردستش جمعاً ۳۱ تن به شرح زیر بودند: آغانوری ۱۱، آغا فتح‌الله ۷، آغا محمد کرمانشاهی ۷، عزیزخان ۱۴، حاجی بشیر ۵ و حاجی آغاربیع ۶ نوکر. (ساکما، جنگ ۳۳۴ بیوتات، ۲۳۲/۱۵۱/۲)

۳. او، اسماعیل‌آباد را به ۱۴۰۰۰ تومان از ناصرالدین‌شاه خریداری کرد. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۱۴/۲)

۴. او را برخی از شعرای زمانش چون محمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به بهار در کتاب *مدایح المعتمدیه* مدح گفته‌اند. (همان)

اختصاص دادند. ساخت کاروانسرا در رباط کریم توسط آغا کمال، خواجه فتحعلی شاه، همراه با موقوفاتی بر آن (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۵۶)، ساخت پل در حوالی لتیان (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۷۵)، ساخت و وقف تکیه (گلپایگانی، ۱۳۷۰: ۲۴) و کاروانسرای در قریه خرزان توسط منوچهرخان معتمدالدوله گرجی (فراهانی، ۱۳۶۲: ۳۰) و بازسازی کاروانسرای در حال ویرانی خانه زنیان توسط میرزا علی رضا خواجه (موریه، ۱۳۸۶: ۷۴/۲)، از جمله این اقدامات هستند.

از آنجاکه خواجهگان عمدتاً بندگان زرخید بودند، بنابراین دارایی هایشان پس از مرگ به صاحبانشان می رسید. خواجهگان درباری نیز همین شرایط را داشتند و دارایی هایشان پس از مرگ به نفع شاه ۲ و خزانه دولتی ضبط می شد. ۳. از همین رو بود که شاهان قاجار از متمول کردن خواجهگان مضایقه نداشت و آنان را به این امانت داری دلخوش نگاه می داشت (مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۸۶/۱)، اما این موضوع درباره خواجهگان ایرانی صدق نمی کرد. بر اساس شواهد موجود، این دسته از خواجهگان می توانستند با تنظیم وصیت نامه ای تمام، ماترک خود را به وراثت سببی و نسبی واگذار نمایند. از جمله این خواجهگان می توان از آغا سلیمان و عزیزخان خواجه نام برد.

دارایی تعدادی از خواجهگان درباری

نام خواجه	مورد مالکیت	محل مالکیت	منبع
آغا علی خواجه	باغ	صاحبقرانیه	(فراهانی، ۱۳۶۲: ۲۱۶)
آغا سلطان خواجه	باغ	اطراف باستیان	(سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸: ۴۳۴)
آغا محمدخان خواجه	باغ	باغ صبا	(اسلامی، ۱۳۶۲: ۸۶)
آغا احمدعلی خواجه	باغ	ارک مشهد	(قاجار، ۱۳۶۱: ۱۵۳)
عزیزخان خواجه	باغ حاجب الدوله	تهران	(عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰۱۹/۱)
عزیزخان خواجه	پارک	تهران	(بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲۳/۲)
عزیزخان خواجه	عمارات عالی	تهران	(همان)
آغا بشیر خواجه	خانه مجلل	محله بازار تهران	(موریه، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۱)
آغا سعید خواجه	آب انبار	محله بازار تهران	(همان، ۱۸۳)
امین الحرم	روستا	سنگسر ترشیز	(ایران سلطانی، ۱۳۲۱: ۶/۹)
عزیزخان خواجه	روستا	اسماعیل آباد	(عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۱۴/۲)

۱. پس از مرگ آغا سلطان خواجه حبشی کامران میرزا، ۸۰ هزار مسکوک زر او، از آن نایب السلطنه شد. (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۰۹/۵)
۲. ناصرالدین شاه گاهی اموال خواجهگان را به دیگران بذل و بخشش می کرد. پس از مرگ آغا جواهر معتمدالحرم، شاه دهات او را به عزیزالسلطان (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۲۶-۵۲۷)، مبلغ ۱۲۰۰ تومان از مواجب او را به عزیزالسلطان و ۴۰۰ تومان را به ملیجک اول و ۲۰۰ تومان به آقا مردک و منزل بیلاقات او را به ایران الملوک (همان: ۵۲۹) و خانه معتمد را به زن و اولاد اشتوداخ بخشید. (همان: ۵۵۳)
۳. پس از مرگ آغا یعقوب خواجه فتحعلی شاه به غیر از املاک و سایر مخلفات، ۷۰ هزار تومان اشرفی نقد از صندوقخانه او به خزانه دولتی وارد شد. (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۵۷) همچنین پس از قتل آغا یعقوب ارمنی در ماجرای گریبایدوف، ۳۰ هزار نقد و جنس و متروکاتش به خزانه رسید. (همان: ۵۶) با مرگ منوچهرخان معتمدالدوله اموالش به دست دولت ضبط (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۶۲/۴) و پس از مرگ خسروخان گرجی، ثروتش نصیب شاه شد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۱)

آغا جوهر معتمد الحرم	روستا	-	(اعتماد السلطنه، ۲۵۳۶: ۵۲۶)
آغا سلیمان خواجه	طویله	محله ارک تهران	(سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸: ۴۳۴)
آغا بشیر خواجه	طویله	محله ارک تهران	(همان)
آغا محراب خواجه	طویله	محله ارک تهران	(همان)
احمد آغای خواجه	طویله	محله ارک تهران	(همان: ۴۸۴)
آغا عبدالله خان خواجه	حمام	محله دولت تهران	(همان: ۳۷۶)
کلبعلی خان خواجه	حمام	محله عودلاجان	(همان: ۱۲۶)
آغا عبدالله خان	دکان	محله دولت تهران	(همان: ۳۷۶)
آغا رضای خواجه	دکان	محله سنگلج	(همان: ۴۷۰)
آغا جوهر خواجه	دکان	تهران	(همان: ۲۴۷)
منوچهر خان گرجی	دکان	تهران	(قاجار، ۱۳۹۵: ۴۰)
آغا سعید خواجه	مسجد	گذر نوروزخان	(سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸: ۱۷۲)
حاج میرزا علیرضای خواجه	مسجد	چاله میدان	(همان: ۳۵۲)
آغا محمد خان خواجه	مدرسه	تهران	(همان: ۲۴۶)
آغا رضای خواجه	کاروانسرا	-	(همان: ۳۹۹)
آغا سرورخان اعتماد الحرم	تیمچه حاجب الدوله	تهران	(همان: ۵۵۲)
آغا فتح الله خواجه	معدن ذغال سنگ	لار	(قاجار، ۱۳۷۸: ۳۹۷)
آغا یعقوب خواجه	املاک	-	(عضد الدوله، ۲۵۳۵: ۵۷)

ویژگی های بدنی، خلقی و شخصیتی خواجهگان

خواجهگان به دلیل نقص جسمانی از خصوصیات ظاهری مشخصی برخوردار بودند. به نقل بسیاری از ناظران این دوره، خواجهگان دارای لبان درشت و فروهشته (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۸؛ افراسیابی، ۱۳۶۸: ۱۷۷)، چهره فاقد ریش و صورتی صاف و بی رنگ، گونه های شل و آویزان، صدای نازک و زنانه (لایارد، ۱۳۶۷: ۶۴)، رنگ زرد بشره (تاج السلطنه، ۱۳۷۸: ۲۳)، ساختمان بدنی زنانه، فاقد سیب آدم (سیب گلو)، با عمری دراز (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸)، پیری زودرس (ویلسن،

۱. به نظر می رسد که خواجه های مادرزاد در همه موارد دارای خصوصیات مشابه با خواجهگان اخته شده نبودند. به نوشته فوریه، عزیزخان بلندبالا و کشیده قامت و خوش صورت با چهره سفید مایل به رنگ پریدگی بود و چون مو به صورت نداشت، باینکه قریب ۳۰ سال داشت همه او را دختر جوان فرض می کردند. (فوریه، بی تا: ۱۳۱) آغا بهرام خواجه زیبارو مردی است کوسه، لب فوقانی پوشیده از کرکی نرم و طرح صورتش بخصوص دهانش دارای لطافت زنانه است، صدایش بسیار مردانه و با اینکه بیشتر در حرم سرا بار آمده و دارای ظواهری زنانه است، اما آغا به کلی فاقد خلق و خوی زنانه است (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۷)

۱۳۶۳: ۱۴۵؛ افراسیابی، ۱۳۶۸: ۱۷۱)، فاقد تناسب اندام (لاغر و دراز یا چاق و کوتاه به اندازه پسر بچه ده الی دوازده ساله) ۲ و برخی با سینه‌های بزرگ ۳ بودند ۴. سوای ویژگی‌های ظاهری، خواجهگان از نظر شخصیتی نیز خلق و خویی خاص داشتند. به‌طور معمول، انسان‌های دچار نقص عضو با استفاده از دیگر اعضای بدن، سعی در تحمل‌پذیر کردن کمبود جسمانی‌شان دارند، اما ظاهراً شماری از خواجه‌ها بجای بهره‌گیری از استعدادها و کارایی خود در مسیر مثبت، اغلب از آن برای فتنه و دسیسه استفاده می‌کردند. گویا این عده از خواجهگان به تأسی از رفتارهای مقامات مافوق و نیز موقعیت مالی و شغلی مناسب خود و یافتن لذت جایگزین بجای نقص جنسی، دست‌به‌کارهای غیراخلاقی می‌زدند. بسیاری از نویسندگان این دوره که به‌ویژه با خواجهگان درباری از نزدیک معاشرت داشتند، از خصوصیات نسبتاً مشابه ۵ خواجهگان یاد کرده‌اند:

تمایل به تریاک، قمار (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۹)، مسکرات، عرق (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۷۳)، پول‌پرستی و حرص در جمع‌آوری مال (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۵)، رشوه‌گیری (همان؛ مستوفی، ۱۳۲۴: ۳۷۹/۱)، گوش‌بری (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۹۱۸)، بی‌رحمی، سنگدلی، شرارت (نفیسی، ۱۳۴۴: ۶۲۸)، نمک‌شناسی ۶، دنائت، رذالت، پست‌فطرتی (قاجار، ۱۳۷۸: ۳۶۴)، بدعنتی، بخل، حسادت و لثامت (افراسیابی، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۱۸۵)، خساست، خودخواهی، خرافه‌پرستی (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸)، سخن‌چینی (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۵) و در مواردی علاقه به تجمل، اسب، پرند و گل. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۸) با توجه به این‌که گروهی از نویسندگان غیر ایرانی بودند و هریک از زاویه دید خود به این موضوع پرداخته‌اند، نمی‌توان چنین ویژگی‌هایی را به همه خواجهگان تعمیم داد. به‌ویژه آن‌که در منابع این دوره درباره خواجهگان شاغل در منازل و خصوصیات اخلاقی آنان تقریباً اطلاعی در دست نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز خواجهگان، ارتباط تنگاتنگ و وابستگی شدید آنان به کودکان و بانوان حرم بود. البته این ارتباط همیشه همسو و هم‌جهت نبود، بلکه در برخی مواقع علیه منافع یکدیگر به‌کار گرفته می‌شد. برخی از خواجهگان که نسبت به زنان حس بدخواهی و کینه‌جویی داشتند، همیشه درصدد انتقام از آنان بودند و بهترین وسیله تأدیب و آزار زنان حرم و واداشتن آنان به کار را چوب و تازیانه می‌دانستند. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۶۲۸) متقابلاً زنان حرم نیز برای خلاصی از شر سختگیری‌های آنان با طرح دسیسه‌هایی موجبات برکناری آنان را فراهم می‌ساختند. نمونه بارز آن، آغا بشیرخان، خواجه محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، بود که با فشار زنان حرم ناگزیر مدتی از سمت خود برکنار و سرتیپ رسته‌ای از سواران غیررسمی شد، اما پس از مرگ امیرکبیر مجدداً به سمت خود بازگشت. سرانجام با توطئه زنان حرم که مرگ ولیعهد را بر

۱. همچون صدیق‌الحرم (نفیسی، ۱۳۸۱: ۶۲۸)، اعتمادالحرم (فوریه، بی‌تا: ۲۰۱) و حاجی سرورخان. (قاجار، ۱۳۹۵: ۳۲)

۲. محمودخان خواجه (خاتمی، ۱۳۹۱: ۲۶)، منوچهرخان گرجی معتمدالدوله. (لایار، ۱۳۶۷: ۶۴) به نوشته اعتمادالسلطنه قد آغا محمد خواجه شاه سه چارک بود. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۲۵۶)

۳. به نوشته ویلسن، خسروخان خواجه در سن ۷۵ سالگی سینه‌های غیرعادی بزرگی داشت. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴)

۴. باوجود این نمی‌توان منکر برخی توانایی‌ها و مهارت‌های رزمی عده‌ای از آنان شد. حاجی بشیرخان از تیراندازان ماهر (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۹) و آغا بهرام خان از بهترین سوارکاران و ماهر در به‌کار بردن شمشیر و نیزه (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۷)، عزیزخان خواجه در مشق‌ها و تمرینات مردانه و جنگی از دیگران برتر و بهترین اسب‌ها را در تهران داشت. (همان) همچنین، یکی از خواجه‌سرایان ظل‌السلطان در سوارنظام و تیراندازی در درجه کمال بود. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

۵. رجوع کنید به: (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۵۷؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۴۶۰؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۵۷؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۳۶)

۶. رفتار عزیزخان خواجه، نمونه بارزی از این دست است. او باوجود محبت‌های امین‌السلطان نسبت به او پس از مرگ نامبرده، اولادش را به محاکمات کشاند و با طرح دعاوی علیه آنان، ضمن محکوم کردنشان توانست مبالغ زیادی از آنان بگیرد. (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲۳/۲)

اثر غفلت و سهل انگاری او دانستند، برای همیشه محکوم به حبس خانگی شد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۴۱/۲) با تمام این احوال، خواجهگان، اسباب و ابزار مهمی برای پیشبرد اهداف زنان حرم در رسیدن به مقاصدشان محسوب می شدند. ژوبر به خوبی این موضوع را درک کرده و نوشته است: «زنان در هنر از راه به در کردن خواجهگان فاقد احساس استاد بودند و با استفاده از وعده و وعید و هدایا سعی در جلب نظر آنان دارند. (ژوبر، بی تا: ۱۸۲) تا به وسیله وی به خوابگاه شاه راه یابند.» (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۵۰)

نتیجه

خواجهگان در دوره قاجار شامل گروهی از بندگان ایرانی و غیرایرانی از دو نژاد سیاه و سفید بودند. خواجهگان سفیدپوست شامل دو طیف ایرانی و قفقازی می شدند. خواجهگان ایرانی یا به طور مادرزاد خواجه بودند و یا بنا به دلایل مختلف اخته می شدند. خواجهگان سفید غیرایرانی از منطقه قفقاز و شامل اسیران جنگی ارمنی، چرکس و گرجی بودند که گروهی از آنان را برای خدمات در حرم سرا اخته می کردند. گروه دیگر از خواجهگان را بندگان سیاه آفریقایی تشکیل می دادند که پس از ورود به خاک ایران، گروهی از آنان اخته شده و به ویژه برای خدمت به دربار، بسیار گران به فروش می رسیدند. در این دوره از خواجهگان بنا بر قومیت و نژاد در مشاغل مختلف خانگی و غیرخانگی استفاده می شد. در این میان تعداد زیادی خواجه سیاه در دربار اشتغال داشتند که به دلیل نزدیکی به هرم قدرت و با نشان دادن لیاقت و کاردانی خود موفق به کسب مقامات بالای درباری، حکومتی و نظامی شدند. آنچه این امر را تسهیل می کرد، عدم وجود تبعیض نژادی و نظام کاست در ایران بود که بدون در نظر گرفتن نژاد و قومیت و صرفاً به دلیل لیاقت و کاردانی موجب تغییر جایگاه و نقش اجتماعی خواجهگان در جامعه عصر قاجار شد.

منابع

- احتشام السلطنه. (۱۳۶۶). خاطرات. به کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- اسپاروی، ویلفرید. (۱۳۶۹). فرزندان درباری ایران. ترجمه محمد حسین آریا لریستانی. تهران: قلم.
- اسلامی، احمد. (۱۳۶۲). خاطرات سیاسی و تاریخی. تهران: فردوسی و ایران و اسلام.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۲۵۳۶). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۳-۱۳۶۷). الماثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه). به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افراسیابی، بهرام. (۱۳۶۸). شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک. تهران: سخن.
- افضل الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- بامداد، مهدی. (۱۳۷۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار.
- بایندر، غلامعلی. (۱۳۷۰). خلیج فارس. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: معین.
- بروگش، هینریش. (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب. ترجمه مجید جلیلوند. تهران: مرکز.
- پولاک، ادوارد یاکوب. (۱۳۶۱، ۱۳۶۸). ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

۱. به هنگام توقف موریه در شیراز، او خواجه حبشی را در حرم شاهزاده مشاهده نمود که با مقام خواجه حرم یا محافظ زنان کار می کرد و همه باورهایش از کارش و از برخورد پیوسته اش با زنان مایه می گرفت. (موریه، ۱۳۸۶: ۱۳۱/۲)

- تاج السلطنه. (۱۳۷۸). *خاطرات تاج السلطنه*. به کوشش مسعود عرفانیان. تهران: تاریخ ایران.
- تانکوانی، ژی ام. (۱۳۸۳). *سفرنامه*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: چشمه.
- حاج سیاح. (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح*. به کوشش حمید سیاح. بی جا: بی نا.
- خاتمی، احمد. (۱۳۶۲). *خاطرات سیاسی و تاریخی*. تهران: فردوسی و ایران و اسلام.
- خزایی، یعقوب. (۱۳۹۸). «جنس سوم؛ بررسی پیکرشناختی خواجگان در دربار قاجار (۱۲۱۰-۱۳۱۳ق)». *تاریخ ایران* (شماره ۲۶)، ۱۷۶-۱۸۴.
- دروویل، گاسپار. (۱۳۶۴). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شبانیز.
- زرگری نژاد، غلامحسین؛ علیپور، نرگس. (۱۳۸۸). «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجگان در عصر قاجار». *تاریخ اسلام و ایران* (شماره ۷۷)، ۱-۱۸.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی های ایران: سفرنامه کارلا سرنا*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- سعدوندیان، سیروس؛ اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۸). *آمار دارالخلافه تهران*. تهران: تاریخ ایران.
- سعیدی سیرجانی، سعید. (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایت جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری*. تهران: نوین.
- *سفرنامه امین الدوله: حاج میرزا علی خان صدراعظم*. (۱۳۹۰). به کوشش اسلام کاظمیه. تهران: توس.
- *سهام الدوله بجنوردی، یارمحمدخان؛ شادلو، خاور بی بی*. (۱۳۷۴). *سفرنامه های سهام الدوله بجنوردی*. به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو. تهران: علمی و فرهنگی.
- شهری، جعفر. (۱۳۷۶). *طهران قدیم*. تهران: معین.
- شیبانی (صدیق الممالک)، میرزا ابراهیم. (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: علمی.
- *ظل السلطان، مسعود میرزا*. (۱۳۶۸). *خاطرات ظل السلطان*. تصحیح حسین خدیدجم. تهران: اساطیر.
- *عزیزالسلطان، غلامعلی خان ملیجک*. (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات*. به کوشش محسن میرزایی. تهران: زریاب.
- *عضدالدوله، سلطان احمد میرزا*. (۲۵۳۵). *تاریخ عضدی*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- *عین السلطنه، قهرمان میرزا*. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور. تهران: اساطیر.
- *غفاری کاشانی، میرزا مهدی*. (۱۳۶۱). *سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ*. تصحیح علی محمد مجیرالدوله. به کوشش علی دهباشی. تهران: کتاب فروزان.
- *فراهانی، محمدحسین*. (۱۳۶۲). *سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی*. به کوشش مسعود گلزاری. تهران: فردوسی.
- *فریزر، جیمزبیلی*. (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- *فووریه، ژوانس*. (بی تا). *سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ناصرالدین شاه*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی. تهران: دنیای کتاب.
- *قاجار، ناصرالدین شاه*. (۱۳۹۵). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۲۸۲-۱۲۸۳ق*. به کوشش مجید عبدالمین. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *قاجار، ناصرالدین شاه*. (۱۳۸۲). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق*. تصحیح عبدالحسین نوایی و الهام ملک زاده. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- *قاجار، ناصرالدین شاه*. (۱۳۹۴). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه*. تصحیح مجید عبدالمین و نسرين خليلی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۶۱). سفرنامه خراسان. تهران: بابک.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۷۸). یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه ۱۳۰۰-۱۳۰۳ قمری. به‌کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- گلپایگانی، حسین. (۱۳۷۰). «تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (۴) (آغاز چاپ سنگی در ایران)». صنعت چاپ. (شماره ۱۱۲)، ۷۹-۱۰۰.
- مارتین، ونسا. (۱۳۸۲). «توقف تجارت برده و اوضاع اجتماعی ایران». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۱۷)، ۴۵-۶۴.
- مارتین، ونسا. (۱۳۹۰). مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم. ترجمه حسن زنگنه. تهران: ماهی.
- مرتضوی قصابسرای، مرضیه (۱۴۰۰). بنده‌داری در عهد قاجار. تهران: تاریخ ایران.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۲۴). شرح زندگانی من. تهران: کتابفروشی علمی.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. (۱۳۶۱). یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه. تهران: تاریخ ایران.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. (۱۳۹۰). وقایع الزمان. به‌کوشش خدیجه نظام مافی. تهران: تاریخ ایران.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین. (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: میراث مکتوب.
- موریه، جیمزجاستی نین. (۱۳۸۶). سیاحت در ایران و ارمنستان و آسیای شرقی و استانبول. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- مونس‌الدوله. (۱۳۹۰). خاطرات مونس‌الدوله ندیمه حرم‌سرای ناصرالدین شاه. به‌کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: زرین.
- میرزایی، بهناز. (۱۳۹۷). سرگذشت بردگی و آزادی بردگان در ایران. ترجمه بهمن دخت اویسی و مرتضی کاظمی یزدی. تهران: تاریخ ایران.
- نامه‌های فروغ‌الدوله. (۱۳۸۳). به‌کوشش ایرج افشار. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۱). به روایت سعید نفیسی. به‌کوشش علیرضا اعتصام. تهران: مرکز.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۷). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین.
- ویلسن، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. ترجمه سید عبدالله. به‌کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیک‌نام. تهران: طلوع.
- هدایت، رضا قلی. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفای ناصری. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

نشریات

- وقایع اتفاقیه. (۱۲۷۵ق). شماره ۴۲۸.
- ایران سلطانی. (۱۳۰۵ق). شماره ۶۴۴.
- ایران سلطانی. (۱۳۲۱ق). سال ۵۶، شماره ۹.
- ایران سلطانی. (۱۳۲۴ق). سال ۵۹، شماره ۲۶-۲۷.

اسناد

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)
- ۲۳۲/۱۵۲۱/۱
- آلبوم ۳۳۴ بیوتات، شماره ۲۳۲/۱۵۱/۲

References

- Ehtesham al-Saltaneh. (1987). *Memories*. Edited by Seyyed Mohammad Mehdi Mousavi. Tehran: Zavvar.
- Espavui, Wilfrid. (1990). *Iranian Royal Children*. Translated by Mohammad Hossein Arya Lorestani. Tehran: Ghalam.
- Eslami, Ahmad. (1983). *Political and Historical Memoirs*. Tehran: Ferdowsi va Iran va Eslam.
- Etemad al-Saltaneh, Mohammad Hassan. (1977). *Diary of Etemad al-Saltaneh*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amirkabir.
- Etemad al-Saltaneh, Mohammad Hassan. (1984-1988). *Al-Mathur wa al-Atsar (Forty Years of Iranian History during the Reign of Naser al-Din Shah)*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asatir.
- Afrasiyabi, Bahram. (1989). *Shah Dhu al-Qarnayn and the Memoirs of Malijak*. Tehran: Sokhan.
- Aflal al-Molk, Gholamhossein. (1982). *Aflal al-Tarikh*. Edited by Mansoureh Ettihadieh and Siros Saadvandian. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Bamdad, Mehdi. (1999). *Biographies of Iranian Figures in the 12th, 13th, and 14th Centuries AH*. Tehran: Zavvar.
- Baynder, Gholamali. (1991). *The Persian Gulf*. Translated by Abdolreza Hooshang Mahdavi and Kaveh Bayat. Tehran: Ma'in.
- Brugsch, Heinrich. (1995). *In the Land of the Sun*. Translated by Majid Jalilvand. Tehran: Markaz.
- Polak, Edward Jacob. (1982, 1989). *Iran and Its People*. Translated by Kaykavous Jahandari. Tehran: Khwarazmi.
- Taj al-Saltaneh. (1999). *Memoirs of Taj al-Saltaneh*. Edited by Masoud Erfanian. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Tankouani, G.M. (2004). *Travelogue*. Translated by Ali Asgar Saeedi. Tehran: Cheshmeh.
- Haj Seyah. (1967). *Memoirs of Haj Seyah*. Edited by Hamid Seyah. [Place unknown]: [Publisher unknown].
- Khatami, Ahmad. (1983). *Political and Historical Memoirs*. Tehran: Ferdowsi va Iran va Eslam.
- Khazaei, Yaqoub. (2019). "The Third Sex; A Physiological Study of Khvajegans in the Qajar Court (1795-1920 CE)." *Iranian History*, (26), 176-184.
- Deverill, Gaspard. (1985). *Travel in Iran*. Translated by Manouchehr E'temad Moghaddam. Tehran: Shabaviz.
- Zargrinejad, Gholamhossein; Alipour, Narges. (2009). "A Look at the Status of Concubines, Ghulams, and Khvajegans in the Qajar Era." *Islam and Iran History*, (77), 1-18.
- Serena, Carla. (1984). *People and Sights of Iran: The Travelogue of Carla Serena*. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Nashr-e No.
- Saadvandian, Siros; Ettihadieh, Mansoureh. (1989). *Statistics of the Capital, Tehran*. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Saeedi Sirjani, Saeed. (1983). *Waqaye-e Ettefaghiyah: A Collection of Secret Reports by British Spy-Writers in the Southern Province of Iran from 1874 to 1904 AH*. Tehran: Novin.
- *Travelogue of Amin al-Dowleh: Haj Mirza Ali Khan, the Grand Vizier*. (2011). Edited by Eslam Kazemiyeh. Tehran: Tows.
- Saham al-Dowleh Bojnordi, Yar Mohammad Khan; Shadlu, Khavvar Bibi. (1995). *Travelogues of Saham al-Dowleh Bojnordi*. Edited for Power-Allah Roshani Zafaranlu. Tehran: Elm va Farhangi.
- Shahri, Jafar. (1997). *Old Tehran*. Tehran: Ma'in.
- Shibani (Seddiq al-Molk), Mirza Ibrahim. (1987). *Mukhtasar al-Tarikh*. Tehran: Elmi.
- Zill al-Sultan, Masoud Mirza. (1989). *Memoirs of Zill al-Sultan*. Corrected by Hossein Khajadji. Tehran: Asatir.
- Aziz al-Sultan, Gholamali Khan Malijak. (1997). *Diary of Memoirs*. Edited by Mohsen Mirzaei. Tehran: Zaryab.
- Ezad al-Dowleh, Soltan Ahmad Mirza. (1956). *History of Ezadi*. Edited by Abdolhossein Navai. Tehran: Babak.
- Ayn al-Saltaneh, Goharam Mirza. (1995). *Diary of Memoirs of Ayn al-Saltaneh*. Edited by Iraj Afshar and Masoud Salour. Tehran: Asatir.
- Ghaffari Kashani, Mirza Mehdi. (1982). *The Holy Travelogue of Mozaffar al-Din Shah to Europe*. Corrected by Ali Mohammad Mojir al-Dowleh. Edited by Ali Dehbashi. Tehran: Ketab Farouzan.

- Farahani, Mohammad Hossein. (1983). Travelogue of Mirza Mohammad Hossein Farahani. Edited by Masoud Golzar. Tehran: Ferdowsi.
- Fraser, James Baillie. (1985). Fraser's Travelogue, Known as the Winter Journey from the Iranian Border to Tehran and Other Cities of Iran. Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Tows.
- Fovrerie, Jean. (n.d.). Three Years at the Iranian Court: Memoirs of Dr. Fovrerie, Physician to Naser al-Din Shah. Translated by Abbas Eghbal Ashtiani. Edited by Homayoun Shahidi. Tehran: Donya-ye Ketab.
- Qajar, Naser al-Din Shah. (2016). Diary of Naser al-Din Shah 1865-1866 CE. Edited by Majid Abdamin. Tehran: Anjoman-e Asar va Mafaakher-e Farhangi.
- Qajar, Naser al-Din Shah. (2003). Diary of Naser al-Din Shah from Muharram to Sha'ban 1888 CE. Corrected by Abdolhossein Navai and Elham Malekzadeh. Tehran: National Archives and Library Organization of the Islamic Republic of Iran.
- Qajar, Naser al-Din Shah. (2015). Diary of Naser al-Din Shah. Corrected by Majid Abdamin and Nasrin Khalili. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Qajar, Naser al-Din Shah. (1982). Travelogue of Khorasan. Tehran: Babak.
- Qajar, Naser al-Din Shah. (1999). Daily Notes of Naser al-Din Shah 1920-1923 AH. Edited by Parviz Badi'i. Tehran: National Documentation Organization of Iran.
- Golpayegani, Hossein. (1991). "History of Printing and Printshops in Iran (4) (The Beginning of Lithography in Iran)." Printing Industry, (112), 79-100.
- Martin, Vanessa. (2003). "The Cessation of the Slave Trade and Social Conditions in Iran." Foreign Relations History, (17), 45-64.
- Martin, Vanessa. (2011). Negotiation, Protest, and the State in Nineteenth-Century Iran. Translated by Hassan Zanganeh. Tehran: Mahi.
- Mortazavi Ghasabsaraei, Marziyeh. (2021). Servitude in the Qajar Era. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Mostowfi, Abdollah. (1945). My Life Story. Tehran: Ketabforoushi-ye Elmi.
- Ma'ir al-Molk, Dušt Ali Khan. (1982). Notes on the Private Life of Naser al-Din Shah. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Ma'ir al-Molk, Dušt Ali Khan. (2011). Waqaye' al-Zaman. Edited by Khadijeh Nezam Mafi. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Malik al-Morrikhin, Abdolhossein. (2007). Mar'at al-Waqaye' Mozaffari. Corrected by Abdolhossein Navai. Tehran: Miras-e Maktoub.
- Morier, James Justinian. (2007). A Journey through Iran, Armenia, and Eastern Asia, and Constantinople. Translated by Abolghasem Seri. Tehran: Tows.
- Monos al-Dowleh. (2011). Memoirs of Monos al-Dowleh, Handmaiden to the Harem of Naser al-Din Shah. Edited by Siros Saadvandian. Tehran: Zarrin.
- Mirzaei, Bahnaz. (2018). The Story of Slavery and Freedom of Slaves in Iran. Translated by Bahman Dokht Avoo-si and Morteza Kazemi Yazdi. Tehran: Tarikh-e Iran.
- Letters of Forough al-Dowleh. (2004). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Nashr va Pazhoohesh-e Farzan Rooz.
- Nafisi, Saeed. (2002). According to Saeed Nafisi. Edited by Alireza E'tesam. Tehran: Markaz.
- Varahram, Gholamreza. (1988). The Political System and Social Organizations of Iran in the Qajar Era. Tehran: Ma'in.
- Wilson, Charles James. (1984). Social History of Iran in the Qajar Era. Translated by Seyyed Abdollah. Edited by Jamshid Doudangeh and Mehrdad Niknam. Tehran: Toloo.
- Hedayat, Reza Gholi. (2001). History of Rawzat al-Safa al-Nasiri. Corrected by Jamshid Keyanfar. Tehran: Asatir.
- Publications
- Waqaye-e Ettefaghiyah. (1858 CE). Issue 428.
- Iran-e Soltani. (1926 CE). Issue 644.

- Iran-e Soltani. (1942 CE). Vol. 56, Issue 9.
- Iran-e Soltani. (1945 CE). Vol. 59, Issues 26-27.

Documents

- Sakama (National Archives and Library Organization of Iran)
- 1/1521/232
- Album 334 Biyobat, No. 2/151/232